

## تاریخ ادبیات ارمنی

### بخش ششم

ترجمه و تالیف ادیک باغداساریان

(ا.گرمایک)

### ادبیات ارمنی در سده های ۱۸-۱۷

ارمنستان در سده های ۱۸-۱۷ هنوز تحت سلطه حکومت‌های عثمانی و صفوی قرار داشت. این حکومت‌های مستبد ملت ارمنی را تحت استثمار بی امان قرار داده اغلب آنها را با قهر و زور کوچ می دادند. بدین سان مثلاً شاه عباس، یکی از پادشاهان ایران، در جنگ با ترکیه در سال ۱۶۰۴ ضمن عقب نشینی دستور داد تا ارمنیان ساکن در دشت آرات و نواحی اطراف آن به ایران کوچانده شوند. این مهاجرت اجباری بلایا و مصیبت های بزرگی بر این سرزمین وارد ساخت. سربازان با ستمگری بی سابقه مردم را از موطن چند هزار ساله خود بیرون می کردند و افرادی را که از این دستور سرباز می زدند، مورد تعقیب و اذیب قرار می دادند. بخش عظیمی از مردم بی خانمان شده، در اثر مصائب قحطی در طول راه و بدتر از همه، در هنگام عبور از رود ارس نابود شدند.

آراکل داوریژتسی یا تبریزی، مورخ آن عصر، این واقعه دردآور را با جزئیات نکندهنده تشریح کرده است. وقتی که مهاجرین و سپاه در حال عقب نشینی ایران که دنبال آنها می آمد، به دهستان جلفا می رسند، عثمانیان تعقیب کننده به نخجوان می رسند. آنگاه سربازان شاه به مردم ظلم و ستم فراوان روا داشته آنها را مجبور به عبور سریع از رود ارس می کنند. «اما مردم قابل ترحم، به جلو می نگرستند و رودخانه مهیب را در پیش روی خود می دیدند که مانند دریا خفه می کرد، به بالا نگاه می کردند شمشیر و اسلحه سربازان را می دیدند که می کشت و مجال فرار نمی داد و همگان با شیون و زاری، اشک می ریختند و ارس ثانی بوجود می آوردند...»

و سپاه بی رحم صفوی با راندن مردم آنها را به رودخانه می ریخت و آنها از خطر مرگ فریاد شیون و زاری بر می آوردند. برخی از آنان با گرفتن از لبه کشتی ها، دم اسپها، گاوها، گاومیشها و برخی دیگر با شنا خود را به آنسوی رود می رساندند. اما کسانی که شنا کردن خوب نمی دانستند و ناتوان بودند، پیرمردان و پیرزنان، پسرها و دخترها و کودکان شیرخوار توسط آب رودخانه چون شاخه های خشک بهاری برده می شدند.»

در حین سالهای تسلط ایران و ترکیه، چنین وقایع اسفناک منحصر بفرود نبود. در طول جنگهای ممتد بین ایران و ترکیه، به غیر از جنگهای بسیار بزرگ، حملات متقابلی بر روی روستاها و شهرهای ارمنی به منظور قتل و غارت اهالی حوادث معمولی و عادی محسوب می شد. حتی در مواقعی که قرین صلح موقتی و یا طولانی بود، برای مردم آرامش و امنیت زندگانی وجود نداشت، چپاول و استثمار فئودالها و حکام بیرحم همچنان ادامه می یافت. **زاکاریا کاناقرتسی** مورخ،

باحگیری ظالمانه پارسیان را به طور مفصل تشریح نموده است. « بدین سان با دستور امیر گونا خان ایروان، مقامات ایران به مناطق و قریه ها می رفتند و به منظور کسب خراج از تمام دارایی دهقانان و در تعدادشان آمار می گرفتند». حال آنها در روستای کانا کر هستند و زاکاریا بعنوان یک شاهد، حوادثی را که برای خانواده اش پیش آمده است، تعریف می کند:

«همه آنها با فرزندانشان می آمدند و سرشماری می شدند، پدر من مگردیچ من زاکاریا را به کول گرفت و برادرم خاجاتور را نیز برداشت و رفت. و وقتی که (مالیاتچی) ما را لنگ و کوچک دید گفت: فرزندان سالم خود را نگهدارسته و افلیج ها را آوردی، سپس دستور داد تا او را با صورتش به خاک بمالند و رویش آب بریزند (فصل زمستان بود)، پدرم سرتا پا خیش شد. سپس دستور داد تا یک نفر بر سرش و یک نفر هم روی پاهایش بنشیند آنگاه چهار سرباز از دو طرف وی را کتک زدند. آنقدر کتک زدند تا پوست از بدنش جدا شده بی نفس ماند و او را مرده حساب کردند و کشان کشان او را بردند و دفن کردند».

چنین صحنه های تکان دهنده که مالیاتچها مجری آن ها بودند در سده های ۱۸-۱۷ در نظام وحشیانه فئودالهای ایرانی و ترک پدیده های معمولی و عادی محسوب می شد. توام با غارتگران خارجی، نمایندگان فئودالیتة ارمنی بویژه وانکها و اصحاب کلیسا نیز بار سنگینی بر دوش زحمتکشان گذاشته بودند.

در این دوران همچون سده های پیشین مبارزه طبقاتی بر علیه فئودالیسم قبل از هر چیز متوجه اصحاب کلیسا و وانکها بود. جنبشی تشریحی زاکاریای مورخ، که یک نفر گنجه ای با نام مستعار **وارناپت مخلو** آنرا رهبری نموده و با اراده راسخ خود در بین روستاییان شهرتی کسب کرده بود، بسیار جالب توجه است.

مورخ متدین در مورد او طبعاً با نفرت صحبت می کند و ماهیت اصلی تبلیغات او را آشکار نمی سازد. معهذاً، بدون شک برخی از اطلاعات وی اساس واقعی دارند. مثلاً "زاکاریا تعریف میکند که **مخلو** دشمن سرسخت اصحاب کلیسا است. او همراه طرفدارنش روستا به روستا می گشت و وقتی با راهبی روبرو می شد دستور می داد تا وی را عریان ساخته و با ترکه کتک زنند و سپس به مردم می گفت افرادی که به راهبان چیزی دهند به دوزخ خواهند رفت و اما اگر کسی راهبی را بکشد تمام گناهان او عفو می گردد. وقتی که **مخلو** به ایروان می آید و بنا به خواست امیر **گوناخان** و در حضور وی با جاثلیق به بحث و مناظره می نشیند، خان از جاثلیق طرفداری می کند و بنابه تقاضای شخص اخیر **مخلو** را در قلمرو خود مورد تعقیب قرار می دهد. مورخ تعریف می کند که وی با گذر از روستاها با وجود مخالفت روحانیون چگونه مورد استقبال و محبت روستاییان قرار می گرفت.

متعاقب شرایط سخت سیاسی و اقتصادی مهاجرت از وطن که از سالها پیش نضج گرفته بود در سده ۱۷ شدید تر می گردد. عمدتاً تجار و صنعتگران از کشور دور می شدند و در هندوستان و سایر کشورها مهاجر نشینان ارمنی بوجود می آوردند. ولی اکثر مردم در محل باقی ماندند و با پایداری به مبارزه خود در برابر حکام ادامه می دادند. در این دوران نیز جنبش های

مقتدر آزادیبخش بر علیه سلطه عثمانی و صفوی بوجود می آید. مثلا در سال ۱۷۲۲ قیام بزرگی به رهبری **داویت بگ** در **سیونیک** بوقوع می پیوندد.

در جریان این جنبش ها، ارمنیان برای کسب کمک برای آزادی از سلطه شاه و سلطان امیدهای خود را به روسیه در حال اقتدار بسته بودند. **اسرائیل اوری**، چهره سرشناس سیاسی و دیگر شخصیت ها به روسیه رفته از دولت خواستار کمک می شوند. پتر اول و سپس کاترین دوم قول می دهند نیروهای مسلح خود را به ارمنستان بفرستند لیکن حوادث گوناگون باعث عملی نشدن قولهای آنها می گردد. باید توجه داشت که در سده های ۱۸-۱۷ ایده پیوند دوستانه ارمنی-روس بارورتر شده به صحنه سیاسی کشیده می شود، که بعدها در نیمه اول سده ۱۹ انعکاس عمیقی در آثار آبیوان و سپس نالباندیان و تومانیان می یابد. در سده های ۱۸-۱۷ فعالان ارمن برای آزادی مردم از یوغ استثمار و استبداد شاهی و سلطانی به روسیه امید می بندند. ایده سیاسی که در سده های مذکور پدید آمده بود یکی از خطوط بارز محتوای عقیدتی جنبش روشنگری بویژه در سده ۱۸ می گردد.

### ادبیات و فرهنگ

روند ترقی فرهنگ و ادب ارمنی بویژه در نیمه اول سده ۱۷ بعلت شرایط سخت سیاسی و اجتماعی متضرر گردید. اگر چه از نیمه دوم همان سده حیات فکری کمی شروع به رونق و احیا می کند و وانکهای **تاتو** و **گانزاسار** مراکز عمده فرهنگی می گردد، کتابهای متعدد مذهبی-دینی نوشته می شود.

صنعت چاپ ارمنی که از سال ۱۵۱۲ بوجود آمده بود در سده های ۱۸-۱۷ به اندازه قابل توجهی پیشرفت می کند. در سالهای مختلف چاپخانه هایی در ونیز روم پاریس آمستردام، قسطنطنیه، پتربورگ، هشترخان، لووف و سایر شهرها تاسیس می یابند. ولی نوشته های قابل توجه هنری بچاپ نمی رسد. ناشرین ارمنی که اکثرا "به قشر روحانی تعلق داشتند، معمولا کتب مذهبی، کتابهای مختلف دعا، بخش های از انجیل و دفترهای مربوط به مراسم و غیره به زبان گرابار، منتشر می کردند که هدفی جز تبلیغ خرافات مذهبی و اخلال در فکر مترقی اجتماعی نداشتند. اگر نوشته های شعرای ارمن در سده های میانه، نیز چاپ می شد اینها صرفا منتخبی از اشعاری بودند که محتوا و موتیف مذهبی داشتند. پرارزترین کتابهایی که در سده های ۱۸-۱۷ منتشر شده اند آثار مورخین ارمنی، چند مجموعه سرود، «آغوساگیرک» (۱۶۶۸) و غیره بودند.

آثار هنری دنیوی و ترجمه شده شمار قلیلی در مجموع کتب منتشره تشکیل می داد. صرف نظر از این مطلب که اکثر ناشران ارمنی در کشورهای مختلف اروپایی کار می کردند یعنی جایی که رادیشچف، روسو، دیدرو و نویسندگانی چون آنها صاحب صحنه بودند ایشان کتبی چون «تاریخ هفت حکیم»، «تاریخ شهر مسین» و مانند اینها را چاپ می کردند که مملو از عقاید

ارتجاعی و محروم از ویژگی های هنری بودند. بدین سان صرف نظر از دوران طولانی موجودیت صنعت چاپ، آثار شعرای برجسته دنیوی ما یعنی فریک، کستاندین یرزنگاتسی، کوچاک، هوناتان نقاش، سایادنوا و سایرین از سده های میانه تا سده ۱۹ دور از دسترس خوانندگان قرار داشت. باید توجه داشت که این آثار نه تنها بخاطر محتوایشان بلکه بعلت نوشته شدن به زبان ارمنی میانه و آشخارابار و گویش های مختلف، چاپ نمی شد. اندیشه منجمد دینی فئودالهای مرتجع از چنان روش و سنتی پیروی می نمود که گویی آشخارابار یا زبان روزمره مردم تحریف و جعل گرابار است، لذا کاربرد آن سزاوار و در شأن «علما» نیست. از این نظر بویژه محققین مختاریست نقش منفی ایفا می کردند.

در سال ۱۷۱۷، **جامعه مذهبی مختاریان** در ونیز تاسیس شد. افرادی به این **جامعه** تعلق داشتند که هم خود را صرف تحقیقات ادبی تاریخنویسی و زبانشناسی نمودند. آنها در این زمینه چندین اثر پرارزش نوشتند. **فرهنگ بزرگ زبان ارمنی** یکی از این آثار ارزشمند است. لیکن مختاریست ها بتناسب فعالیتهاشان از پیشرفت ادبیات هنری جلوگیری می کردند. آنها مخالف کاربرد آشخارابار بوده سعی در احیاء گرابار که از مدتها قبل منسوخ گردیده بود، بعنوان زبان تکلم داشتند. **خاجاتور آویان** روشنگر و دمکرات بزرگ ارمنی در نیمه اول سده ۱۹ ضربات مهلکی بر اینگونه نقطه نظرها وارد ساخت.

آثار هنری در سایر مهاجر نشین های ارمنی که دارای چاپخانه بوده تماسهای نزدیکی با اندیشه اجتماعی اروپا داشتند نیز چاپ نمی شد. مثلا در مهاجرنشین های ارمنی **مدرس** و **کلکنه هندوستان** فقط ادبیات سیاسی ترقی نمود. (رساله ای بنام "پند نامه" اثر موسس باغرامیان، "دام افتخار" اثر شاهامیریان و غیره). اولین جریده ادواری ارمنی تحت عنوان **آزادارار** بچاپ رسید (۱۷۹۴). مهاجرنشین ارمنی هندوستان در قبال گرابار همچنان محتاط باقی ماند.

ارتجاع فئودالی، صرف نظر از استعمال کلام چاپی، نتوانست اخلاقی بوجود آورد، غزلسرای دنیوی سده های میانه در آغاز سده ۱۷ تضعیف شد و تا پیدایی ادبیات جدید ارمنی آسمان ادبی ارمنی مملو از تمایلات روشنگرانه گردید و **هوناتان نقاش** و **سایات نوا** ی پرقریحه پرتو افشانی پرداخت. توام با اینها باید بویژه اسامی گروهی نقاش را نام برد، که در اثناء سده های ۱۷-۱۸ با خروج از چارچوب مینیاتور، نقاشی روی دیوار و نقاشی چهره ها را رونق بخشیده گاه گاه به نتایج پر اهمیت هنری رسیدند. چهره های مشهور هنر نقاشی عبارت بودند از میناس جلفایی، هوناتان نقاش، ها کوپ نقاش، هوناتان هوناتانیان و سایرین.

در سده های ۱۷-۱۸ گروهی مورخ چون آراکل تبریزی، زاکاریا کاناکرتسی، آبراهام کرتاتسی و سایرین ظاهر شدند. لیکن مورخان مذکور بطور کلی دارای اندیشه های محافظه کارانه بوده و دو نفر اخیر کارهایشان از نظر فرهنگی بسیار محدود بود.

در این دوران، تفلیس پایتخت حکومت گرجستان بصورت یکی از مراکز حیات فکری ارمنی در می آید. زندگی ادبی آخرین شعرای نامی ارمنی در سده های میانه یعنی هوناتان نقاش و سایات نوا به آنجا وابسته بود. در سده ۱۸، در زمان پادشاهی هراکل دوم که خود چهره سیاسی مشهوری بود زندگی اجتماعی گرجستان و ترقی فرهنگی مرحله نوبنی را طی می کرد. در همان دوران حکومت گرجستان از نظر سیاسی- نظامی نیز قدرت کافی بدست آورده بود و رهبران و منادبان جنبش آزادیبخش ارمنی مداوما با هراکل دوم در حال مذاکره بوده به ایجاد پیوند دوستانه می پرداختند و به کمک گرجیان چشم امید داشتند. دوستی کهن ارمنیان و گرجیان در سده ۱۸ مستحکمتر گردید.

### هوناتان نقاش

هوناتان نقاش بسال ۱۶۶۱ در دهستان شوروت واقع در سیونیک تولد یافت. وی تحصیلاتش را در مدرسه وانگ تومای حواری واقع در آگولیس بدست می آورد. او زبان گرابار، دستور زبان، زبان فارسی، الهیات و آوازخوانی فرا می گیرد. پس از اتمام تحصیلات بعنوان معلم همان مدرسه مشغول بکار می گردد. آثار نقاش بطور عمده از آغاز سالهای دهه ۸۰ قرن ۱۷ نوشته می شوند. او اشعار فکاهی، سرودهای عاشقانه و پرشعف، نوشته است و به نقاشی نیز پرداخته است. هوناتان پس از چندی شغل کلیسایی را کنار گذاشته به نقاشی و آوازخوانی دوره گردی می پردازد. شهرت او از مرزهای محلی خارج شده و در مناطق دیگر گسترش می یابد. آوازهای او دهان به دهان گشته در سرود نامه های خطی آن زمان جایی برای خود می یابند.

هوناتان نقاش هم بعنوان یک نقاش و هم بعنوان یک آواز خوان و موسیقیدان به شهرهای متعدد دعوت شده مدتهای مدیدی را در ایروان و تفلیس جایی که واختانگ ششم پادشاه گرجستان او را بعنوان شاعر و موسیقیدان درباری دعوت می نماید، زندگی می کند. اینکه نقاش چه مدت در تفلیس می ماند معلوم نیست. او در ۱۷۲۲ به شوروت زادگاه خود باز می گردد و نوامبر همان سال در آنجا بدرود حیات می گوید.

هوناتان نقاش در ابتدا خود به تنظیم مجموعه خطی سرودها همت گمارده است. این مطلب از اشاره که در یکی از سرودهای موجود است معلوم می گردد. لیکن سرود نامه های دستنویس که شامل اشعار نقاش می باشند، پس از وفات او نوشته شده اند برخی از اینها تقریبا "مجموعه کاملی از آثار او هستند. در یکی از این متون سرودهای نقاش به دو قسمت تقسیم می شوند. یک بخش تحت عنوان **مجموعه سرودهای خوش نقاشی** قرار دارد. موتیف های اصلی و عمده آثار هوناتان در همین عنوانها مستتر است. او سراینده خوشی، جشن و عشق و یک فکاهی نویس است.

هوناتان در مقایسه با شعرای دنیوی ارمنی سده های میانه، از لحاظ عشق و خوشگذرانی خود متمایز می گردد. او شعف انسانی را نتیجه کار سودمند و با ارزش، کامل و موفقیت آمیز می

داند. مثال بارز این مدعا شعر سرودی در باره آیواز آسیابان می باشد. آسیای تازه ساخته شده در زمین لم یزرع و بی حاصل سابق بنا گردیده است. آب شفاف شرشر کنان از آبراه تازه کنده شده جریان می یابد و آسیا را بکار می اندازد. شاعر در همین لحظه بانگ می زند:

با شادی و شغف بنوشید، با عشق و بیگانگی، ای برادر گرام.

هوناتان نقاش زیبایی و عشق را نیز سرچشمه شغف انسانی می داند.

بخش چشمگیری از اشعارش سرودها و آوازهای عاشقانه و خوشی آور بوده چنان نوشته شده اند که در موقع آواز خوانی سلیس و روان خوانده شوند. او از فرهنگ فولکلوریک مردمی-غنائی بطور وسیع استفاده کرده و به آهنگ و ریتم، سلیس بودن شعر و صحت و دقت تأکیدها توجه فراوان مبذول داشته است. تکرارهایی که استادانه ساخته شده اند، به اشعار وی رنگ و بوی خاص موسیقایی می دهند. هوناتان نقاش از نظر غناء تشریحی و توازن زیبای کلمات به چشم می خورند.

در بین نوشته های هوناتان نقاش، آثار فکاهی مکان و ارزش خاصی دارد. او یکی از بزرگترین فکاهی نویسان ادبیات ارمنی در سده های میانه است. نوشته های فکاهی او بیشتر حالت هجو داشته متوجه روحانیت است. هوناتان روحانیون را بعلت جهالت، مالپرستی و بسیاری معایب اخلاقی مورد تمسخر قرار می دهد. هوناتان نقاش پدیده های منفی و عقب ماندگی زندگی عصر خود را سوژه نوشته های فکاهی خود قرار داده است. مثلاً شعری تحت عنوان "در مدح شهر ایروان" قابل ذکر است. او در این شعر عقب ماندگی زیاد و برخی خطوط زندگی اهالی ایروان را در سده ۱۸ با دیدگاهی واقع بینانه تشریح می کند.

بخش اعظم آثار هوناتان نقاش، بویژه آوازهای عاشقانه، به زبان آشخارابار، زبان عمومی مردم نوشته شده است. این سرودهای هوناتان نشانگر این مطلب هستند که آشخارابار در سده های ۱۸-۱۷ تا حدودی در ادبیات بکار می رفت.

### باغداسار دبیر و پتروس غاپانتسی

باغداسار دبیر و پتروس غاپانتسی پس از هوناتان نقاش از معاصران سایات نوا شاعر کبیر ارمنی در سده ۱۸ بشمار می روند. آنها این بخت را داشتند که مجموعه آثار خود را بچاپ رسانند در حالیکه آثار شعرای مشهورتر یعنی هوناتان نقاش و سایات نوا همچنان دست نویس بود. مجموعه اشعار "سرودنامه کوچک باغداسار دبیر" در سال ۱۷۲۳ منتشر شد. مجموعه آثار پتروس غاپانتسی در سال ۱۷۷۲ و تحت عنوان "کتابی بنام سرود نامه" انتشار یافت. اینها بعنوان نمونه ای از ادبیات هنری چاپ شده قبل از آبوبیان، قابل توجه اند. هر دوی این شعرا روحانی و بطور کلی نماینده جریان مذهبی-محافظه کار بودند. آنها بر خلاف نمایندگان صدر ادبیات دوران خود و سده های ۱۷-۱۳، آثار چه دنیوی و چه مذهبی خود را به زبان گرابار یا آشخاربار آمیخته با

گرا بار نوشته اند. باغدادسار دبیر در ربیع آخر سده ۱۷ در قسطنطنیه تولد یافته و یکی از چهره های فرهنگی سده ۱۸ بشمار می رود. دستور زبان دو جلدی او از شهرت فراوانی برخوردار بوده است. از وی اشعار بسیاری برای ما مانده است.

اشعار موجود در سرودنامه وی موتیف های گوناگون دارد. او ترجیحاً به نوشتن اشعار مذهبی پرداخته است که قسمت اعظم آنها از چارچوب کلی اشعار متعدد آن زمان خارج نشده اکثراً در مدح مریم عذرا یا مسیح می باشند. اشعار عاشقانه و بهاری و برخی از اشعار موجود در سرود نامه او از آثار نسبتاً موفق باغدادسار دبیر بشمار می روند.

باغدادسار اشعار عاشقانه و بهاری خود را اکثراً برای خواندن و با آهنگ های گوناگون ساخته است. در محتوای عقیدتی سرودهای عاشقانه و بهاری باغدادسار، مطلبی که قابل توجه و ارزشمند می باشد اینست که عشق و آرزوی شاعر در غربت، برای دیدار وطن دور دست، در آنها منعکس شده است. بدین دلیل در قسمتی از آوازه های باغدادسار بیان روحی «مرا فراموش مکن» نقش مهمی بخود گرفته است.

باغدادسار در شعری دیگر راجع به خود می نویسد: «غریبم، از وطنم دور شده ام»، «دوست محبوب و بی همتایم را گم کرده ام»، «شبهها در رویا و روزها در قلب من جای دارد». بدین ترتیب باید توجه کرد اگر چه آثار باغدادسار بطور کلی مهر محافظه کارانه برخوردارند لیکن با وجود این در برخی قسمتها، نوآوری هایی مشاهده می شود. از دلایل موجود چنین برمی آید که اشعار عاشقانه باغدادسار از آثار شعری دنیوی سده های ۱۶-۱۴ که تجسم و تجلی زیبایی فیزیکی زن مکان و ویژه ای داشت، متفاوت است. باغدادسار در اشعار عاشقانه خود بر احساسات و تمایلات تاکید نموده سعی می کند تا خواننده را از نظر عشق و حسرت دوری از وطن تحت تاثیر قرار دهد. و این کاملاً تصادفی نیست که او برای اولین بار به ارزش والای شعر «ای درنا از کجا می آیی» پی برده و آن را «سرودنامه» خود تحت عنوان «آواز قدیمی یک غریب قابل ترحم» جای داده است. در «سرودنامه» باغدادسار با چنان آثاری بر می خوریم که پدیده های گوناگون اجتماعی در آنها جای گرفته است.

خیلی جالب است که شاعر پول را «ظالم» می نامد سپس او در این مورد صحبت می کند که پول می توان باعث بلایای بی حد و حصر و مزایای متعدد گردد. او روحیه صاحب پول را نیز ترسیم می کند. پول بر وی چیره می شود و با بندهای خود او را اسیر می کند و هر چه حرص او بیشتر می شود بندهای وی نیز بیشتر می شود یعنی می خواهد پول بیشتری جمع کند.

دوران خلق آثار پتروس **غاپانتسی** مصادف با سالهای آخر حیات باغدادسار است. غاپانتسی با آثار باغدادسار آشنایی داشته و مطالبی از آن آموخته است. در «سرود نامه» اش وی شعری را به مناسبت وفات باغدادسار تحت عنوان «مرثیه ای در باره شادروان باغدادسار دبیر» نوشته است.

پتروس غاپانتسی «سرودنامه» خود را طوری تنظیم کرده است که معمولاً یک شعر مذهبی و یک شعر دنیوی بدنبال هم می آیند.

آثار مذهبی - روحانی غاپانتسی در ادبیات ارمنی نوآوردی محسوب نمی شود. اینها نیز مانند آثار باغداسار تکرار آثار نویسندگان کلیسایی زمانهای قدیم و در درجه ای کم اهمیت قرار دارند. آثار دنیوی او که سرودهایی در ستایش طبیعت و فصل بهار هستند کم و بیش قابل توجهند. او از این نظر نیز به باغداسار شباهت دارد ولی بدین جهت از باغداسار قابل تشخیص می گردد که تمایلات بیشتری نسبت به ظاهر گرایی و علم معانی بیان نشان داده است یعنی امری که او را بعنوان زمینه ساز کلاسیسیسم ارمنی در آورده است.

با وجود این، در «سرودنامه» پتروس غاپانتسی، به چند شعر جالب توجه از نظر محتوا و فرهنگ ادبی برمی خوریم. در بین اشعار متعدد ملال آور مذهبی موجود در کتابهای چاپی آن زمان حتی در بین اشعار مذهبی غاپانی نمی توان به سرود "کبک مرغ زیبا" توجه نداشت.

«سرودنامه» های باغداسار و پتروس غاپانتسی صرف نظر از چند شعر خوب موجود در آنها با دورنمای کلی ادبیات هنری سده ۱۸ که بحق در دیباچه مشهور رمان «جراحات ارمنستان» اثر آبو یان مورد انتقاد قرار گرفته است، تفاوت چندانی ندارند. این دو بطور کلی مذهبی - محافظه کارانه هستند. شعرا و عاشق ها بویژه بزرگترین آنها یعنی سایات نوا بیانگر تمایلات و فکر مترقی - دمکراتیک آن دوران گشتند.

### سایات نوا

سایات نوا (هاروتیون سایادیان) مشهورترین شاعر ارمنی در سده های میانه است. او بسال ۱۷۱۲ در شهر تفلیس زاده شد. پدرش او را در سن دوازده سالگی در نزد پارچه بافی به شاگردی می گمارد. هاروتیون با هوشیاری و بصیرت خود در مدتی کوتاه به چنان حد استادی می رسد که خود به اختراع دستگاهی همت می گمارد و بجای اینکه ریسندگی را در کوچه انجام دهد آن را به اتاق منتقل می نماید. با اشتغال به این کار، هنر عاشقهای دوره گرد که در آن زمان رونق فراوان یافته بود توجهش را شدیداً جلب می کند. وی آواز خوانی و نواختن فرا می گیرد. پس از چندی پارچه بافی را رها نموده با اسم مستعار سایات نوا به موسیقی و آواز خوانی می پردازد. نوشتن را احتمالاً از سال ۱۷۴۲ شروع کرده است.

وی پس از چندی با نام سایات نوا شهرت می یابد. هراکل دوم پادشاه گرجستان او را بعنوان آوازخوان دربار قبول می کند. ولی عاشقی که از توده مردم برخاسته بود مدت طولانی نمی تواند در این وضعیت باقی بماند. وی برخوردی با پادشاه و اشرافیون پیدا کرده از دربار طرد می گردد. سایات نوا در زمان هراکل دوم برده شاهزاده گئورگی بوده و جزو مایملک او بود. چنانکه پیدا است پادشاه به طرد شاعر از دربار اکتفا نکرده وی را بعنوان مجازات مجبور می کند تا هنرش را کنار نهاده و کشیش شود.



صرف نظر از خطر مرگ که وی را تهدید می کرد، سایات نوا کاملاً تسلیم رای پادشاه نمی شود و با دوری از دربار به حیثیت هنری خود روی می برد. این امر از چند شعر گرجی وی مشهود می گردد. سایات نوا با نفرت و انزجار نسبت به محیط درباری و اشرافیون بی پروا می گوید:

*من عامی ام، اشرافیت نیسی خواهم.*

او پادشاه را مورد تمسخر شدید قرار داده و به او می فهماند که رفتار ظالمانه وی تاثیری نمی توانست داشته باشد. او با مقایسه قدرت هنریش با نیروهای طبیعی می گوید: دریا توسط اشعه ستارگان نمی خشکد، یا رودکر را نمی توان با غربال اندازه گرفت، باد اگر همیشه هم بوزد به دیوار نمی تواند آسیبی برساند. او باخشم و غضب پادشاه را تهدید به گفتن سخنی می نماید که آسمان را به غرش در آورد.

سایات نوا پس از فوت زنتش (۱۷۶۸) مجبور به رفتن به وانک هاغبات شده و گوشه نشینی اختیار می کند. برخی اسناد و روایات حکایت از عدم سازش وی با زندگی کلیسایی و نارضایتی همیشگی او از اینگونه نحوه زیست دارند.

در پاییز ۱۷۹۵، آقا محمد خان، پادشاه ایران با سپاه غارتگرش به گرجستان حمله می کند. سایات نوا با اطلاع از این خبر وحشتناک، به تفلیس رفته فرزندانش را به **موزدوک** می فرستد و اما خود در شهر باقی می ماند. سپاه آقا محمد خان وارد تفلیس شده به چپاول و کشتار می پردازند. شاعر کبیر، سایات نوا نیز مانند بسیاری از کشته شدگان به شهادت می رسد.

سایات نوا به زبانهای ارمنی، گرجی و آذربایجانی نوشته و سروده است. هر سه این زبانها نیز برای او محبوب و خوشایند بوده و با تمام این زبانها آوازهای عالی غنایی خلق کرده است. سایات نوا که آثارش پایانگر ادبیات ارمنی سده های میانه محسوب می شود، بر فرهنگ و تجربه ادبی دوره های پیشین تسلط داشت.

آثار ارمنی سایات نوا اولین بار در سال ۱۸۵۲ توسط گورگ آخوردیان و با مقدمه و حواشی مفصل بچاپ رسیده است.

### آثار اجتماعی سایات نوا

جهان بینی سایات نوا در مقایسه با پیشینیان خود و صرف نظر از شرایط زمانه آنقدها متناقض نیست و بطور کلی از تاثیر و نفوذ اخلاقیات مسیحی مبراست. در سده ۱۸ تاریخ اندیشی فئودالی هنوز نیرومند بود. کلیسا با استفاده از امکانات چاپی کتب متعدد مذهبی - زاهدانه انتشار داده بود. سایات نوا به نحو شگفت آوری با این گونه ادبیات آشنایی داشت. او **هایسماوورگ، تاریخ شهر مسین، تاریخ هفت معلم** و کتب مشابه را که اغلب در آثارش به آنها اشاره دارد بخوبی می شناخت ولی مسئله این است که او این اشارات و نقل قولها را صرفاً بخاطر بیان وجوه تمایز و تفاوت جهان بینی خود با آنها آورده و تاکید می کرد.

سایات نوا عاشق زندگی دنیوی است. او با تمام وجود تحت تاثیر یک زندگی خوب قرار دارد. لیکن در دوران زندگی سایات نوا، اوضاع زحمتکشان بسیار سخت بود زیرا از طرفی توسط

فئودالها و از طرف دیگر بوسیله نزولخواران و تجار مورد استثمار قرار گرفته و حیثیت انسانی آنها لگد مال می شد. شاعر با تلخی بانگ اعتراض بر می آورد:

گر شالی کهنه بر تن کسی می دیدند  
دیگر نمی گفتند که او کیست...

سایات نوا از نظام اجتماعی دوران خود ناراضی و از وجود برده داری و بندهای اسارات عمیقا ناراحت و عمگین بود. او از اشرافیت مفت خور نفرت داشت. فساد، تزویر و رذالت آنها را افشا کرده است.

سایات نوا شدیداً به «خلق» مردم زحمتکش عشق می ورزید و با آواز و سرودها و اشعار افسونگر خود به آنها خدمت می نمود. این مطلب بوضوح در اشعاری از وی دیده می شود که در آنها او به تفکر و اندیشه در مورد انسانها و دنیا می پردازد.

سایات نوا نقش و اهمیت خود را بعنوان یک شاعر-عاشق در اجتماع بخوبی درک کرده است. او به آواز خوانی و خلق آثار و «خدمت نیکو» می پرداخت تا قلوب انسانهای «ناچار» را به وجد آورده و روح امید در آنها بدمد.

برای نمونه شعر «کمانچه» چقدر بیانگر حالات او است، او در این شعر کمانچه خود را مخاطب قرار داده و می گوید:

بسیاری قلبهای محزون را شاد می کنی و بیماران را شفا می دهی ...

یا

ای کمانچه، قصه و آهنگ روزهای خوش و نیکو کن...

سایات نوا اومانیست است. نظام فئودالی برای او زجر آور و بسیار اسفناک است. شاعر اغلب در حالت غم و حزن قرار دارد. او دنیا را به یک پنجره کوچک تشبیه می کند و کسی که از آن به داخل نگاه می کند جریحه دار می گردد. روح شاعر آزادپخواه با واقعیت تلخ یعنی وجود دروغگویی و تزویر، غیبت و آزار ناسازگار است و او با تلخی و کسالت آرزو می کند همچون بلبل پرواز کرده و دور شود:

می خواهم چون بلبلان پرواز کنم، از باغها دیگر بیزار شده ام...

غم و درد سایات نوا از شرایط سخت زندگی زحمتکشان در زیر یوغ استثماری فئودالیسم سرچشمه می گردد. او انسانها و زندگی را بسیار دوست دارد. اما جامعه فئودالی چنان جامعه ای نبود که در آن انسان بعنوان یک انسان تلقی شده دارای زندگی توأم با خوشبختی گردد. بدون شک، علاقه شاعر نسبت به انسانها او را به ستایش روشنگری و تشویق کرده بود تا ندای کسب علم و عشق به کتاب و ادبیات را سر دهد.

کتاب دوست بداره، قلم دوست بداره، دفتر دوست بداره...

### آوازه‌های عاشقانه سایات نوا

آوازه‌های عاشقانه در آثار سایات نوا جا و مکان ویژه ای به خود اختصاص داده است. این آوازاها از نظر محتوا غنی و متنوع بوده و مملو از احساسات پاک هستند. او در آوازه‌های خود، زن را با

روح فولکلور مردمی متساوی الحقوق دانسته است. برای سایات نوا، یار او گرانبهارترین چیز در دنیاست که هیچ کس حتی شاه و مرگ نمی توانند او را از یارش جدا کنند.

سایات نوا عشق پاک و نیکو، زیبایی و افسون عشق و رنج حاصل از سکوت معشوق را سروده است. اینک شاعر در جستجوی زیباروی ایده آل خود است که گویی دست نیافتنی است.

اما آنگاه که آن را می یابد تلاش می کند به آن برسد، ولی موفق نمی شود و احساسات عاشقانه اش اشباع نمی شود. شاعر از یار زیبارویش گلایه می کند که او را بی پاسخ گذاشته و بدون دلیل روی برتافته و حتی جواب سلامش را نیز نمی دهد و بر خلاف عشق و آرزوی شدیدش حتی مایل به سخن گفتن با او نیز نیست. این بخت با او یار نمی شود که کسی را پیدا کند تا او را درک نموده و متقابلاً به او عشق بورزد. او از بخت خود شکایت کرده زندگی اش را یک رویای پوچ می شمارد.

سایات نوا در آوازهایی که مبین احساسات شخصی اوست تعمیم های عمیق اجتماعی می گنجاند. او آرزو می کند آنچه که به نظر او ایده آل انسان و زندگی است را در تصویر یار خود ببیند، ولی از آنجا که این مطلب با واقعیات فتودالی در تضاد قرار داشت لذا یکی از موتیف های اساسی آوازه های او بصورت عشقی درک نشده و بی پاسخ مانده در می آید او با سرودن غم عشق در حقیقت غم مردم را سروده است. غم و درد مردم همچون سایات نوا تمام و کمال و آکنده با شفق خورشید است. بدین دلیل او نه تنها خواننده را با اشعارش به ناامیدی نمی کشاند، بلکه به روح او تعالی و عزت می دهد و آن را بسمت کار فعالانه و امیدوار رهنمون می گردد.

و به حق، سایات نوا در آوازه های خود بدین نیست. فلسفه عاشقانه او خوشبینانه است. عشق برای او نیروی تحرک و سرچشمه خلاقیت محسوب می شود. چقدر زیباست که در یکی از سرودها معشوق به شاعر می گوید: «من دفتر مفرح تو هستم». تا آنجاییکه که معشوق از بکار بردن «جان» برای شاعر مضایقه ندارد، در جهان او هیچگونه غم و دردی مشاهده نمی توان کرد.

با زعم شاعر، عشق به مشابه آبی در قدح زرین می باشد که به نوشنده جاودانگی می بخشد، بدین جهت وی از یار زیباروی می خواهد تا او را از آشامیدن حیات بخش محروم نسازد. آوازه های عاشقانه سایات نوا با ایده های والا و نیکوی اومانستی او ماهیتاً مرتبط هستند. ماهیت اجتماعی - مثبت آن این است که در شرایط جامعه فتودالی در زمان نظام ظالمانه برده داری، تلقی زحمتکش را بعنوان یک انسان و توجه به جنبه های انسانی مسئله تأکید می شود.

سایات نوا، شاعر اومانست ارمنی، در عین حال شاعر مردمان قفقاز است چه از نظر ماهیت آثار خود و چه از این نظر که بزبان های آنها نوشته است. سایات نوا تأثیر شایان توجهی را بر شعرای بعدی ارمنی، گرجی و آذربایجانی نهاده است. عاشق های آواز خوان زیادی از پیروان او بودند.

### فرهنگ ادبی آثار سایات نوا

سایات نوا، به فرهنگ مردمان ارمنی و قفقاز و بویژه بر ظرافت کامل هنر غنایی تسلط عمیق یافته است. او آثاری نوشته است که از نظر تجسم بسیار غنی بوده و از وضوح و بی آلاچی زبانشناسی برخوردار است. سایات نوا از اشکال مختلف عروض اشعار غنایی استفاده کرده است مثلاً «من چون

بلبلی غریب»، «در زندگیم آخ نکشیده ام. سایات نوا توجه بسیاری بر روی قافیه ها و هجای کلمات و نیز صحت و نظم ارکان، فاصله ها و تاکیدها مبذول داشته است. آواز «تا موقعی که جان دارم» یک نمونه بارز می باشد که ریتم و تدی هماهنگ با محتوایش داشته و یک شاهکار تمام و کمال محسوب می شود.

ساسات نوا اشعاری با گویش تفلیس نوشته است. او اصطلاحات و عبارات فصیح و شیوایی را با ظرافت و طبع و سلیقه خود انتخاب نموده که این مسئله زبان آثار او را پر مغز، نغز و انعطاف پذیر و مستعد برای بیان اندیشه ها و احساسات عمیق کرده است.

سایات نوا استاد کلام است، تصاویری که او بوجود می آورد همیشه تحسین برانگیز، منحصر بفرد بوده تمام ظرافت های محتوای شعری را بیان کرده، مجدودیت شدیدی را بلافاصله ایجاد می کند. بویژه آوازهای عاشقانه او از نظر فصاحت، چشمگیر می باشند. زیبارویی که توسط شاعر تجسم و تصویر می گردد با رفتار و مجدودیت و افسون عاشقانه خود در جهان بی همتاست و همشین او همیشه سرمست می شود، و او با هر چه تماس پیدا می کند آنرا به نقش و زیور تبدیل می نماید. بیننده بدن درخشان چون خورشید او، متحیر گشته و با آتش جاودانی عاشقانه او می سوزد. یار زیباروی آنگاه که نشسته است «طوطی» و وقتی که می ایستد به «توسن» می ماند. او «همچون جیران که از آتش و دریا بر می خیزد» است، رخس چون «هلال ماه» «خورشید بامدادان» «گل بنفشه باز شده در نسیم خنک» چشمانش چون «فتجان زرین» گیسوانش چون «ریحانی که بر گرد گل سرخ پیچیده است». در اینجا باید توجه داشت که صفات و تشبیهاتی که شاعر بکار می برد معمولا از چنان ویژگی هایی برخوردارند که اکثر آنها در عین حال نشانگر هم زیبایی معنوی و هم بدنی هستند.

سایات نوا همچون تمام شعرای بزرگ، قدرت و ارزش کلام هنری «زبان شیرین با معرفت»، را بنحو تحیرآوری درک کرده است. هیچکس نمی تواند کلام هنری شاعر واقعی را نابود سازد زیرا او پشتیبان حقیقت و خیر خواه بشریت است. شاعر پرقریحه، جاودانگی آثار خود را بوضوح به نمایش می گذارد.

به حق که سایات نوا جاودانی است. او آتش و روح ابدی، موجودی با قلب رئوف و مهربان و پر از دوستی است. گفته هوانس توامانیان بسیار یجاست که نه تنها ارمنیان بلکه هر خلق دیگری، باید شعری چون کوچاک ناهایت، و سایات نوا را دوست داشته و آنها را مایع افتخار و مباحات خود گردانند.

آثار سایات نوا و بطور کلی تمام نویسندگان عالی دنیوی ارمنی، در حکم میراث گرانبهای فرهنگی ارمنی است. ادبیات ارمنی سده های میانه اهمیت خاصی در پروسه ترقی ادبیات نوین داشته است. ادبیات ارمنی سده های میانه از ارزشهای عالی هنری خلق شده در جریان تاریخ بشری محسوب می شود.